

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۷۳-۱۹۶

ارزیابی تأثیر تشیع راویان در نقدهای رجالی اهل سنت

فاطمه سیفعلی نئی *

مهدی اکبرنژاد **

◀ چکیده

عدالت محوری و پرهیز از هر گونه تعصب باید از مهم ترین اصول در نقد و بررسی متون باشد. اما آیا این اصل در نقدهای رجالی مورد توجه قرار گرفته است؟ و یا در این بخش تعصبات مذهبی کارگر بوده و مانع حقیقت گویی برخی از رجالیان شده است؟ این مقاله با هدف ارزیابی تأثیر شیعه بودن راویان در نقدهای رجالی اهل سنت در کتب رجالی معتبر آن‌ها و با روش توصیفی تحلیلی به نگارش درآمده، و با شواهد متعدد بیان می‌دارد که بسیاری از نقدهای رجالیون اهل سنت، درباره راویان شیعی مذهب با جهت گیری مذهبی و تعصب فرقه گرایانه و ضد شیعی صورت گرفته و ثابت کرده است که نزد برخی رجالیون اهل سنت، تشیع برای راویان نوعی ضعف به شمار آمده و در موارد بسیاری حتی بر وثاقت و صلاح و عدالت راویان سایه انداخته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** نقد رجالی، راوی، شیعه، اهل سنت.

* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام / Seyfali8@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام و نویسنده مسئول / m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

خدای مهربان در قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که بدون بررسی و بی‌چون و چرا خبر افراد فاسق را نپذیرند و برای پذیرش خبر این دسته از افراد پرس‌وجو کرده و از صحت آن اطمینان حاصل کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (حجرات: ۶) در این آیه، خدای متعال فسق را دلیلی برای عدم اطمینان به خبر فاسق و پرس‌وجو از صحت خبر معرفی می‌کند. طبق این آیه، پذیرش خبر تا حدود زیادی به شخصیت و وثاقت خبردهنده بستگی دارد. بر همین اساس، نقد رجال حدیث اصلی ضروری به شمار می‌رود؛ زیرا به راحتی و از هر کسی نمی‌توان حدیثی را پذیرفت و تنها روایان موثق و مورد اعتمادند که روایاتشان می‌تواند پذیرفته و مورد عمل قرار گیرد. در حال حاضر با فاصله تاریخی‌ای که میان نقل روایات از روایان اصلی و متأخرین به وجود آمده، بررسی احادیث و نقد رجال حدیث ضرورت بیشتری یافته و از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین بحث راجع به رجال حدیث و جرح و تعدیل آن‌ها در پذیرش روایات، امری لازم و ضروری است. روشن است که این نقد باید بر اساس شرایط و ضوابط مؤثر بر صحت و یا ضعف احادیث روایان باشد نه جهت‌گیری‌های متعصبانه مذهبی و فرقه‌ای. از طرفی در کتب حدیثی، گاه به روایاتی برمی‌خوریم که به دلیل مذهب راوی مردود شمرده شده و از دایره نقل و بررسی خارج شده‌اند.

این نوشتار در صدد ارزیابی تأثیر شیعه بودن روایان در نقدهای رجالیون اهل سنت است و با این سؤال آغاز می‌شود که آیا تشیع می‌تواند عامل جرح راوی و رد روایات او باشد؟ و آیا در کتب رجالی اهل سنت درباره روایان شیعه این امر واقع شده است؟ آیا به صرف اینکه فلان راوی دارای مذهب تشیع است می‌توان روایت او را ضعیف شمرد؟ اگر چنین است در چه روایاتی این گونه نقد صورت گرفته و دلیل آن چیست؟ این سؤال و سؤالات نظیر آن، محقق را بر آن داشت تا با بررسی دقیق کتب حدیث و رجال سنی مذهب، میزان تأثیرگذاری عنصر تشیع را بر روی جرح و تعدیل روایان مورد بررسی قرار داده و در نهایت به پاسخی قانع‌کننده در این زمینه دست یابد. با بررسی‌های انجام‌شده در کتب مصطلح الحدیث و رجال سنی مذهب، محقق به

شواهدی دست یافت که گویای تأثیر مستقیم تشیع بر نقد راویان بود.

این مقاله برای دستیابی به هدف خود ابتدا به بررسی مصطلحات حدیثی که بیانگر درجه قوت و ضعف حدیث با توجه به سند حدیث و رجال سلسله سند است پرداخته و نقش تشیع را در آن جست‌وجو کرده است. سپس به بررسی مستقیم کتب رجالی اهل سنت و تأثیر تشیع راویان بر نقدهای آن‌ها پرداخته و با شواهدی از کتب رجال اهل سنت بیان می‌دارد که در موارد بسیاری، رد روایت، ترک حدیث و منع کتابت احادیث، عدم اعتماد به راویان، جرح، طعن، تکذیب و تضعیف راویان، تنها به دلیل تشیع آن‌ها بوده است. در آخر نیز به بررسی روایات فضایل و نقش تشیع در تضعیف راویان این احادیث پرداخته است.

امید است تلنگری باشد برای پرهیز از هر گونه فرقه‌گرایی و تعصب‌مداری در دستیابی به مخزن عظیم و سرچشمه گوارای احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام).

۲. نقش تشیع در اصطلاحات حدیثی اهل سنت

در بررسی سلسله سند روایات و تقسیم‌بندی آن‌ها در درجات مختلف صحت حدیث در میان برخی رجالیون اهل سنت، مذهب راوی و به‌خصوص تشیع نقش اساسی دارد. مهم‌ترین آن‌ها نقش تشیع در تعریف حدیث صحیح، مقبول، و رد احادیث است که به‌طور مختصر به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. نقش تشیع در تعریف حدیث صحیح در میان اهل سنت

«صحیح» اصطلاحی برای عالی‌ترین رتبه حدیث در کندوکاوهای سندی است. در تقسیم‌بندی احادیث در میان متقدمان، در ابتدا حدیث به دو نوع صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد و صحیح حدیثی بود که محفوف به قراین و مفید قطع و یا وثوق به صدور آن از معصوم باشد و ضعیف حدیثی غیر محفوف به قراین. (شهید ثانی، ۱۴۲۱، ص ۲۹) اما رفته‌رفته با افزایش فاصله میان ناقلان اصلی و راویان دوره‌های بعد در میان متأخران با توجه به زنجیره حدیث و راویان آن حدیث، صحیح معنای دیگری یافت که نقش مذهب در آن به‌روشنی نمودار است. در این دوره، اهل سنت صحیح را حدیثی می‌دانند که معلل و شاذ نباشد و زنجیره اسناد آن پیوسته بوده و راویان آن عادل و ضابط باشند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن کثیر، بی‌تا، ص ۲۱؛

سیوطی، بی [تا] ب، ص ۴۳) طبق تعریف دو شرط اصلی رجال سند برای صحت حدیث، «عدالت و ضبط» است. ضبط راوی به حافظه و قوای ذهنی و بیان صحیح روایت بازمی‌گردد که مذهب در آن تأثیری ندارد. اما عدالت: خطیب بغدادی در تعریف عدالت مطلوب که از صفات شاهد و مخبر است می‌نویسد: «و العدالة المطلوبة فی صفة الشاهد والمخبر هی العدالة الراجعة الی استقامة دینه و سلامة مذهبه» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸): عدالت مطلوب در صفات شاهد و مخبر عدالتی است که به استقامت دین و سلامت مذهب بازمی‌گردد. و طبق آیه شریفه «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (مؤمنون: ۵۳؛ روم: ۳۲) هر عقیده‌ای جز عقیده خود را فاسد و بدعت می‌دانند. ذهبی درباره عوف بن ابی جمیله می‌گوید: «و الله ما رضی عوف ببدعة، حتی کانت فیه بدعتان، کان قدریاً و کان شیعياً» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۰۵): به خدا عوف به یک بدعت راضی نشد در وجود او دو بدعت بود: هم قدری بود و هم شیعی.

ذهبی در این عبارت به صراحت بیان می‌دارد که تشیع بدعتی است خلاف رضای حق تعالی، که راوی را از عدالت ساقط می‌کند. بنابراین عملاً راویان شیعه از زمره راویان عادل و احادیث آن‌ها از زمره احادیث صحیح خارج می‌شوند. و این در حالی است که ملاک صحت تنها باید اطمینان به صدور آن از جانب معصوم باشد، نه مذهب! زیرا هر مذهبی مخالفان خود را مبدع دانسته و احادیث آن‌ها را از دایره صحت خارج می‌کند، و با این تعریف حجم زیادی از احادیث صحیح رسیده از اهل بیت (علیهم‌السلام) تنها به دلیل مذهب راوی از دایره صحت خارج می‌شود.

۲-۲. نقش تشیع در قبول حدیث راویان

حدیث مقبول حدیثی است که بتوان به آن احتجاج کرد و از اقسام حدیث صحیح و حسن به شمار می‌آید. و راوی مقبول کسی است که بتوان به احادیثش احتجاج نمود. (سلامه، ۲۰۰۷م، ج ۵، ص ۱۵۴)

اهل سنت در شرایط قبول روایت گاهی خالی بودن از اغراض و عقاید فاسد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۸، ص ۴۷) و گاهی دوری از بدعت (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰) را معرفی می‌کنند و در عمل نیز تشیع را عقیده‌ای ناپسند و بدعت می‌دانند. بنابراین نزد محدثان اهل سنت، شیعه بودن راوی، او را از درجه مقبول ساقط

نموده و مانع قبول روایات او می‌شود.

عسقلانی در *لسان المیزان* تشیع را اعتقاد سیء معرفی کرده و در ترجمه محمد بن الحسن بن محمد بن القاسم بن المسور می‌گوید: «کان شیعیاً سیء المعتقد» (۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۱۳۶): او شیعه و دارای اعتقاد بد بود.

ذهبی نیز در *میزان الاعتدال* تشیع را بدعت دانسته است. (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۰۵)

بدعت دانستن مذهب شیعه شرط اساسی قبول حدیث را نزد آنها از بین برده و احادیث راویان شیعه را غیرقابل قبول می‌نماید.

۳-۲. رد روایات راویان شیعه

حدیث و راوی مردود مقابل حدیث و راوی مقبول قرار دارد. در سطور گذشته بیان شد که از شرایط قبول حدیث در نزد رجالیون اهل سنت خالی بودن از اغراض و عقاید فاسد و دوری از بدعت است و از نظر آنها شیعه عقیده‌ای فاسد و بدعت است، پس طبیعی است که در رد روایات نیز روایات راویان شیعه مردود واقع شود.

سیوطی در الفیه‌اش در باب «من تقبل روایتیه و من ترد» (کسی که روایتش قبول و یا رد می‌شود)، به مواردی اشاره می‌کند که روایت آنها مردود است و به زعم وی رافضی یکی از آنهاست. می‌گوید:

«و کافراً ببدعه ان تقبلا ثالثها ان کذباً قد حلالا
و غیره یرد منه الرافضی و من دعا و من سواهم ترتضی الفیه»

(سیوطی، بی‌تا [الف]، ج ۱، ص ۵۳)

ترجمه: (از جمله کسانی که روایتشان رد می‌شود) کافری است که بدعت غیر قابل قبولی دارد و دسته سوم کسانی هستند که دروغ را حلال می‌دانند. و غیر از آنها حدیث رافضی نیز رد می‌شود، و نیز دعوت‌کننده به سوی آن و کسی که به آن راضی است.

سخاوی در *فتح المغیث* می‌گوید: تشیع در عرف متأخرین همان رفض محض است. پس روایت رافضی غالی و کرامیه قبول نمی‌شود. (سخاوی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۷) بر این اساس روایات راویان شیعی در نظر اینان تنها به دلیل تشیع و مخالفت با عامه در اصول مذهبی مردود شمرده شده است. در عمل نیز در موارد بسیاری به

روایات صحیحی برمی‌خوریم که به دلیل تشیع روایانش مردود شده‌اند. اما آیا مذهب به تنهایی می‌تواند دلیل متقنی بر رد روایات راوی باشد؟ یا برای رد روایت باید دلیلی آورد که در احادیث و یا شخصیت راوی خدشه وارد کند، مواردی چون عدم وثاقت، عدم حفظ و یا کذب راوی؛ و صرف مخالفت در مذهب نمی‌تواند مانعی برای قبول روایات باشد؟

۳. چگونگی برخورد با احادیث راویان شیعه

از آنجا که مذهب راوی در تعریف حدیث صحیح، شرایط قبول حدیث و رد روایات راویان در نزد اهل سنت نقش اساسی دارد، برای روشن شدن نظرات متعصبانه برخی محدثان اهل سنت به ارزیابی چگونگی برخورد آنها با احادیث راویان شیعه به بیان شواهدی از کتب رجالی اهل سنت می‌پردازیم.

۳-۱. ترک حدیث راویان شیعه

در منابع روایی اهل سنت احادیث شیعه، متروک، و راویان شیعه متروک الحدیث معرفی شده‌اند. متروک الحدیث در واقع نوعی جرح بلیغ است و این وصف از جهت حدیث راوی و آنچه از منکرات از او نقل شده است می‌باشد؛ به گونه‌ای که بر احادیث نقل شده از وی غالب باشد. و حدیث کسی ترک نمی‌شود مگر آنکه همه دانشمندان رجالی که راجع به حال راوی سخن رانده‌اند، بر ترک حدیث او اجماع داشته باشند. (شحود، بی تا، ص ۳۶۸) در کتب رجالی اهل سنت برخی از رجال شیعه بدون این شرایط و تنها به دلیل تشیعشان متروک الحدیث معرفی شده‌اند.

درباره عمر بن سعد بن ابی الصید الاسدی آمده است: «شیعی بغیض، قال ابو حاتم: متروک الحدیث لتشیعه» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۴۶): شیعه‌ای دشمن است. ابوحاتم گفته به خاطر شیعه بودنش متروک الحدیث است.

درباره محمد بن الحجاج المصغر بغدادی آمده: «و قال حاتم بن اللیث: کان یتشیع فترک حدیثه» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱۷): گرایش به تشیع داشت به خاطر همین حدیثش ترک شد.

ابن حجر درباره عبیدالله بن موسی می‌گوید: «سمعت ابا مسلم البغدادی یقول: عبیدالله بن موسی من المتروکین، ترکه احمد لتشیعه و قد عوتب علی روایته» (همو،

بی تا، ج ۷، ص ۴۸): شنیدم ابامسلم بغدادی می گوید: عبدالله بن موسی از متروکین است، احمد به خاطر تشیّعش او را متروک دانسته و به سبب روایت از او مورد سرزنش قرار گرفته است. ذهبی نیز درباره قیس بن الربیع چنین آورده: «قال یحیی: لا یکتب حدیثه. و قیل لاحمد: لم ترکوا حدیثه؟ قال: کان یتشیع» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۹۳): یحیی گفته: حدیثش نوشته نمی شود. به احمد گفته شد: به چه دلیل حدیثش را ترک کرده اند؟ گفت: شیعه بود. در این موارد به صراحت بیان شده که تنها دلیل ترک احادیث راویان، تشیّع آنهاست. حال آنکه عقل سلیم حکم می کند دلیل محکم تری برای ترک احادیث راوی بیان شود، مواردی که بر وثاقت، صداقت و یا حفظ راوی اثرگذار باشد، که البته مذهب به تنهایی نمی تواند دلیلی بر عدم وجود صفات فوق باشد. علاوه بر آنکه شرط غلبه احادیث منکر راوی و نیز اجماع دانشمندان رجالی بر ترک حدیث راوی، که از شرایط ترک حدیث راوی شمرده شده، در مورد این راویان صادق نیست.

۳-۲. منع کتابت احادیث راویان شیعه

از آنجا که تشیّع راویان در نظر برخی از رجالیون و محدثان اهل سنت، حدیث را از دایره صحت و قبول خارج نموده و سبب رد روایات راویان شیعی و عدم اعتماد به آنها بوده، برخی از محدثان از نوشتن احادیث راویان شیعه خودداری کرده و علاوه بر آن مانع کتابت این احادیث توسط سایر راویان سنی مذهب شده اند؛ برای مثال، درباره جعفر بن سلیمان الضبعی آمده: «قال ابوطالب عن احمد: لا بأس به. قیل لها: ان سلیمان بن حرب یقول: لا یکتب حدیثه؟ فقال: انما کان یتشیع» (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۲، ص ۸۱): ابوطالب از احمد حنبل نقل کرده است که بر او ایرادی نیست، به او گفته شد: سلیمان بن حرب می گوید حدیثش نوشته نمی شود؟ گفت: او گرایش به تشیّع داشت. ذهبی درباره عبدالله بن الجهم الرازی از قول ابوحاتم می نویسد: «لم اکتب عنه و کان یتشیع» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۰۴): از او چیزی نمی نویسم و به تشیّع گرایش داشت. در کتاب *العلل* نیز آمده: «سألته (شعبه) عن محمد بن راشد فقال شعبه: ما کتبت عنه، اما انه صدوق و لکنه شیعی» (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۰۴): از شعبه درباره محمد بن راشد پرسیدم شعبه گفت: چیزی از او ننوشته ام ولی وی راستگوست اما شیعه. حق آن است که برای منع کتابت روایات باید دلیل محکمی آورده شود که بیانگر

ضعف و تکذیب راوی باشد، حال آنکه این موارد شیعه بودن راوی را تنها دلیل امر به عدم کتابت احادیث آن‌ها بیان می‌کند، و این رویه در تضعیف راویان از نظر علمی روش صحیحی نیست. هرچند این جهت‌گیری تنها منحصر به منع کتابت احادیث راویان شیعه نبوده و دال بر عدم جواز نقل روایات از شیعیان نیز هست، از آنچه تنها منع نقل روایات در دوره‌های بعدی مکتوبات حدیثی نگاشته شده در دوره‌های قبلی است، منع کتابت از اهمیت و تأثیر بیشتری برخوردار است.

۴. نگرش به راویان شیعه در رجال اهل سنت

تشیع راوی نه تنها در مصطلحات حدیثی بلکه در نقدهای رجالی اهل سنت نیز نقش چشمگیری دارد. در کتب رجال اهل سنت به راویان معتمد، صادق، صالح و ثقهای برمی‌خوریم که به دلیل داشتن عقیده شیعی، توسط رجال یون سنی مذهب مورد طرح، جرح و تضعیف قرار گرفته‌اند. در ادامه به بیان شواهدی در تأیید این مدعا می‌پردازیم.

۴-۱. عدم اعتماد به راویان شیعه

تعصب یکی رذایل اخلاقی است که مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است و به معنی وابستگی غیرمنطقی به چیزی است تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند. تعصب در مذهب در میان افراد گاه چنان عمیق و ریشه‌دار می‌گردد که باعث جبهه‌گیری در برابر سایر مذاهب می‌شود، و این تعصب تا جایی پیش می‌رود که انسان فقط و فقط هم‌کیشان خود را مورد اعتماد دانسته و تنها به هم‌کیشان خود می‌تواند اعتماد نمایند و پیروان سایر مذاهب هرچند صادق و صالح اما در نظر فرد مردود و غیرقابل اعتماد می‌گرداند. عدم اعتماد به راویان شیعه از سوی رجال یون اهل سنت بر همین اساس است.

ذهبی درباره احمد بن محمد بن احمد بن عمر بن میمون از قول خطیب بغدادی نوشته: «لم یکن یعتمد علیه، شیعی» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷): اعتمادی به او نیست، شیعی است.

در این مورد، علت عدم اعتماد به راوی، شیعه بودن وی بیان شده است؛ در حالی که معتمد یا غیر قابل اعتماد بودن شخص تنها با خصوصیات شخصیتی او مشخص می‌شود، اینکه راوی از فرقه خاصی باشد، هرگز نمی‌تواند به طور قطع معرف شخصیت

او باشد. متفاوت بودن شخصیت افراد مختلف در مذاهب مختلف به روشنی بیانگر این مسئله است. پس حکم به غیر قابل اعتماد بودن راوی تنها بر اساس مذهب نه تنها معقول و منطقی نیست، بلکه بیانگر غیر قابل اعتماد بودن آن حکم می‌باشد؛ زیرا اساسی‌ترین پایه عبودیت و بندگی خدا تسلیم و تواضع در برابر حق است و به عکس هرگونه تعصب و لجاجت مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است.

این گونه اظهار نظر درباره دیگران همان عصبیتی است که به فرموده امام سجاد علیه السلام صاحبش به سبب آن گنهکار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷) زیرا بدان قوم خویش را از نیکان اقوام دیگر برتر می‌داند. چنین تفکر و تعصبی طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله کسی که تعصب برد یا برایش تعصب برند (در صورتی که به آن تعصب راضی باشد) رشته ایمان را از گردن خویش باز کرده است. (همان، ج ۲، ص ۳۰۷)

۲-۴. طعن راویان صدوق شیعه

مراد از طعن، جرح راوی از جهت عدالت، دین، ضبط، حفظ و تیقظ اوست. (شحود، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۷) در اسباب طعن حدیث نیز به ده مورد اشاره شده که پنج مورد مربوط به عدالت راوی و پنج مورد مربوط به ضبط اوست. آنچه مربوط به عدالت راوی است عبارت‌اند از: کذب، تهمت به کذب، فسق، بدعت و جهالت؛ و آنچه مربوط به ضبط اوست عبارت‌اند از: فحش غلط، سوء حفظ، غفلت، کثرت اوهام و مخالفت با ثقات. (همان‌جا) حال باید دید تشیع دلیل کدام یک از موارد فوق است؟ و آیا به صرف تشیع می‌توان کسی را مثلاً به کذب متهم کرد؟ و یا وی را غافل دانست؟ مگر آنکه تشیع را بدعت بدانیم که البته در این صورت روایات همه فرقه‌ها مطعون شمرده می‌شوند؛ زیرا هر فرقه‌ای عقاید غیر از عقیده خود را بدعت می‌داند. با این حال این مورد نیز به وضوح در نقدهای رجالی اهل سنت مشاهده می‌شود.

حافظ ابوبکر الخطیب درباره طعن ابراهیم بن علی بن غراب الفراری می‌گوید: «أظن ابراهیم طعن علیه لاجل مذهبه فانه كان یتشیع و اما روايته فقد و صفوة بالصدق» (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۹۵): گمان می‌کنم که ابراهیم به خاطر مذهبش بر او طعنه زده است، چون او شیعه بوده ولی روایت او را به صدق و راستی توصیف کرده‌اند.

درباره احمد بن محمد بن عمران ابوالحسن ابن الجندی در میزان الاعتدال آمده:

«شیعی، قال الخطیب: کان یضعف فی روایتہ و یطعن علیہ فی مذهبہ» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۹۲): شیعی است. خطیب درباره او گفته است: روایتش تضعیف و به خاطر مذهبش بر او طعن وارد می‌شد.

شیخ حر عاملی نیز درباره اباجهم می‌گوید: «ذکره العامة فی کتبهم و طعنوا علیہ لتشیعہ» (۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۳۳۷): عامه او را در کتاب‌هایشان ذکر کرده و به خاطر تشیعش بر او طعن زده‌اند.

این نیز بیانگر نوعی تعصب در نقد راویان و خلاف عدالت است. طعن راوی باید بر اساس صفاتی باشد که در صحت احادیث او خدشه وارد کند و صرف تشیع راوی نمی‌تواند دلیل طعن وی باشد.

۳-۴. تکذیب راویان صدوق شیعه

مراد از کذب، ثبوت دروغ‌گویی راوی در نقل حدیث است که با اقرار راوی و یا با قراین (بخاری دهلوی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۳) مشخص می‌شود برخی از راویان صدوق شیعه تنها به دلیل مذهبشان در کتب اهل سنت مورد تکذیب قرار گرفته‌اند.

در تقریب *التهدیب* درباره عبدالله بن شریک العاوی آمده: «صدوق یتشیع، افراط الجوزجانی فکذبه» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳۲): راستگو و شیعی است، اما جوزجانی افراط و او را تکذیب کرده است.

نیز درباره عبدالسلام بن صالح می‌نویسد: «صدوق، له مناکیر و کان یتشیع، افراط العقیلی فقال: کذاب» (همان، ج ۱، ص ۳۵۵): راستگوست، احادیث منکری دارد و شیعی است، عقیلی افراط کرده و گفته دروغ‌گوست.

همان‌طور که در این دو مورد به روشنی بیان شده است، گاهی به‌عمد به راویان صدوق شیعه نسبت کذب داده شده و البته خود اعتراف دارند که این نسبت با افراط در رد و تکذیب راویان شیعه صورت گرفته است و گرنه صرف تشیع نمی‌تواند نشانگر دروغ‌گویی راوی باشد؛ به‌ویژه که در مذهب تشیع، دروغ‌گویی از گناهان کبیره محسوب می‌شود و به دروغ‌گو وعده عذاب و آتش داده شده است.

حال سؤال این است که آیا مذهبی که خود، دروغ را مذمت و آن را کلید شر و حرام معرفی کرده، می‌تواند دلیلی برای اثبات دروغ‌گویی راویان و قرینه‌ای برای آن باشد؟

۴-۴. تضعیف راویان شیعه

ضعیف نزد جمهور محدثین مترادف مردود است. (سلامه، ۲۰۰۷م، ج ۴، ص ۱۹) حدیث و راوی ضعیف نیز مردود محسوب می‌شوند. صاحب کتاب *لسان المیزان* در مقدمه چهارم از کتابش می‌نویسد: جرح و تعدیل کاملاً متأثر از مذهب است، کسی را تعدیل کرده‌اند که اهلیتش را ندارد... و کسی را که عادل بوده جرح کرده‌اند و این درباره گروهی است که در عقاید با هم مخالف هستند. همان طور که جوزجانی اهل کوفه را به سبب تشیع آن‌ها جرح نموده است و دولابی مخالفان حنفی خود را، و همین طور طایفه‌ای از اهل حدیث درباره پیروان رأی از اهل کوفه و غیر آن‌ها. در ادامه نیز از قول ابن حجر اینچنین نقل می‌کند: و از کسانی که باید در قبول سخنشان درباره جرح توقف نمود، کسی است که بین او و کسی که جرحش نموده دشمنی باشد، که سبب آن اختلاف در عقاید است. فرد حاذق هنگامی در نظرات جوزجانی تأمل کند در نظراتش درباره اهل کوفه تعجب می‌کند و آن به خاطر شدت انحرافش درباره ناصبه و شهرت اهل کوفه به تشیع است. پس هر جا نام آن‌ها را ذکر می‌کند با زبانی زشت و عباراتی ناپسند آن‌ها را جرح می‌کند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۰۸)

ابوحاتم رازی درباره ناحیه بن خفاف می‌گوید: «شیخ و لم ار احد فیه مقالاً الا قول الجوزجانی: مذموم و اشار بذالك الى مذهبه في التشيع» (همو، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۱۱؛ ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۱۶؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۵۵): شیخی است و کسی درباره او سخنی ندیده مگر سخن جوزجانی که گفته مذموم است و اشاره کرده به مذهبش که شیعه است.

البته روش جوزجانی درباره راویان شیعی معمولاً همین است که به خاطر مذهب آن‌ها را تضعیف می‌کند. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۴۵؛ و همان، ج ۷، ص ۳۲۵ و ج ۲۱، ص ۹۵؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴۹)

حاکم نیشابوری به نقل از ابامسلم بغدادی درباره عبدالله بن موسی گفته: «عبدالله بن موسی من المتروکین ترکه احمد لتشیعه» (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۴۹): عبدالله بن موسی از متروکین است. احمد او را به خاطر تشیعی ترک کرده است.

آیت الله خوئی در معجم رجال خود در ترجمه ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی المدنی می نویسد: او راوی خاص احادیث ما بود و عامه او را به همین خاطر تضعیف کرده اند. (خوئی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۷۵)

علامه امینی در *الغدیر ذیل حدیثی در شأن نبوت پیامبر ﷺ* می نویسد: همه رجال این حدیث ثقه اند، مگر ابو مریم عبدالغفار بن قاسم که اهل سنت وی را به جهت تشییش تضعیف کرده اند. (امینی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۴۶)

سید محسن امین نیز در کتاب *اعیان الشیعه* مواردی از تضعیفات اهل سنت را نام برده و با دلایل مختلف ثابت می کند که علت تضعیف آنها تشییشان بوده، با آنکه نامی از تشییشان برده نشده است؛ برای نمونه درباره الحسین بن الحسن الاشغر و تلید بن سلیمان ابو ادریس المحاربی، ابتدا عده ای که او را توثیق کرده اند، بیان کرده و سپس به بیان تضعیفاتش پرداخته و در نهایت می گوید: «و قد ظهر مما مر انه ليس تضعیفه الا لشیعه» (از آنچه گذشت روشن شد که تضعیف تنها به خاطر تشییش بوده است) و شهادت تنی چند از بزرگان اهل سنت به وثاقت و صداقت این دو را بر صحت گفتار خود شاهد می آورد. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۷۰)

بنابراین بسیاری از تضعیفات رجال شیعی از طرف برخی رجال یون اهل سنت تنها به دلیل تشییش روایان صورت گرفته است تا جایی که عده ای حتی رجال موثق، حافظ، حجت، صدوق و صالح را تضعیف نموده و احادیث آنها را مردود شمرده اند. در ذیل به مواردی از این دست اشاره می شود.

۴-۱-۴. تضعیف روایان ثقه

نزد جمهور محدثین ثقه به راوی عادل ضابط تام الضبط گفته می شود که در صورت داشتن سایر شرایط حدیثش صحیح شمرده می شود. (سلامه، ۲۰۰۷م، ج ۳، ص ۱۳) هر چند شمار زیادی از روایان شیعه بی قید و شرط در میان رجال یون و محدثان عامه توثیق و تعدیل شده اند، رجالی نیز وجود دارند که در کتب رجالی عامه، ابتدا توثیق و تعدیل شده اند و پس از آن با قید لکن یا مانند آن، نسبت آنها به تشییش مطرح شده است، که بیانگر نوعی ضعف و نادیده انگاشتن وثاقت آنهاست.

در *تهذیب الکمال* درباره عبدالسلام بن صالح بن سلیمان آمده: «سألت یحیی بن

معین عنه فقال: «ثقة صدوق الا انه یتشیع» (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۸، ص ۸۷): از یحیی بن معین درباره او پرسیدم گفت: ثقة و راستگو اما شیعه است.

درباره ابوالصلت الهروی نیز در تاریخ *اسماء الثقات* همین وصف آمده است. (واعظ، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۶)

ذهبی در توصیف محمد بن فضیل بن غزوان آورده است: «ثقة مشهور لکنه شیعی» (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۴): ثقة و مشهور اما شیعی است.

درباره عبدالله بن موسی العبسی نیز آمده: «ثقة فی نفسه، لکنه شیعی» (همو، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۱): خودش ثقة، اما شیعه است.

درباره سعید بن محمد الجرمی از حاتم بن اسماعیل از قول بخاری و مسلم آمده: «هو ثقة ولكن شیعی» (همو، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۲۷): او ثقة اما شیعی است.

احمد بن حنبل راجع به عدی بن ثابت می نویسد: «ثقة، الا انه کان یتشیع» (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۹۰): ثقة، اما شیعه بود.

در توصیف الوراق نیز پس از تصریح به وثاقت با بیان «ولکنه شیعی» به تضعیف او پرداخته اند. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۷۸)

همچنین درباره یونس بن بکیر (واعظ، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۶) و عبدالرحمن بن صالح (واعظ، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۹) آمده: «ثقة الا انه یتشیع»: ثقة، اما شیعه است.

در همه موارد فوق، رجالیون اهل سنت ضمن اعتراف به وثاقت راویان شیعه، با بیان مذهب آنها در صدد تضعیف روات برآمده و وثاقت آنها را به حاشیه سپرده اند. گویی تشیع آنها علتی است که بر وثاقت و صداقت و تمامی صفات پسندیده آنها پرده می افکند. این در حالی است که سخن راوی عادل ضابط تام الضبط نزد رجالیون در بالاترین درجات صحت و قبول قرار دارد.

۴-۲. تضعیف راویان حافظ و حجت

حافظ نزد محدثین در تعبیر از محدثی که عظیم الحفظ و کثیر الحدیث باشد، شیوع داشته و حجت به راوی گفته می شود که در درجات والای وثاقت قرار دارد، صحیح الحدیث بوده و می توان به احادیث او احتجاج نمود (سلامه، ۲۰۰۷م، ج ۳، ص ۷۰) اما این اوصاف نیز در کنار تشیع راوی بی ارزش تلقی شده است.

درباره فضل بن دکین در *میزان الاعتدال* آمده: «حافظ حجة، الا انه یتشیع» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۵۰): حافظ و حجت، اما شیعه است.

با آنکه به حدیث حافظ و حجت می توان احتجاج نمود، در اینجا تشیع را به عنوان ضعیفی برای راوی و عدم حجیت احادیث فضل بن دکین به کار برده اند.

۳-۴-۴. تضعیف راویان صدوق

صدوق مقابل کذب و به معنای راستگوست. در برخی موارد این عنوان در کتب رجال اهل سنت درباره روایت شیعه به کار برده شده است، اما بلافاصله پس از آن به تشیع راوی اشاره و او را تضعیف کرده اند؛ برای نمونه در توصیف منصور بن ابی الاسود آمده: «صدوق مشهور لکنه شیعی» (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۷۷): راستگوی مشهوری است اما شیعه است.

درباره سالم بن حفصه العجلی آمده: «صدوق فی الحدیث الا انه شیعی» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲۶): در حدیث راستگوست، اما شیعه است.

درباره علی بن ثابت الدهان (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲)، اسماعیل بن الحکم (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۸۰) و محمد بن راشد الخزاعی (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۵، ص ۱۸۸ و ج ۲۰، ص ۳۴۱) آمده: «صدوق و لکنه شیعی»: راستگوست اما شیعه است.

درباره خالد بن مخلد القطوانی آمده: «سئل ابوداود عنه فقال: صدوق ولکنه یتشیع» (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۳۵۳؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۵۲): از ابو داود درباره او سؤال کردند، گفت: راستگوست ولی شیعه است.

از قول ابوداود نیز درباره خالد بن مخلد نیز همین وصف آمده است. (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۴۰)

حق این است که راوی صدوق در هر دین و آیین و مذهبی که باشد جز راست نمی گوید و اساساً مذهب نمی تواند بر صداقت راوی تأثیرگذار باشد؛ آن هم مذهبی که دروغ گویی را گناه می داند و از آن منع می کند؛ اما لفظ «لکن» در همه موارد فوق بیانگر نوعی ضعف برای راویان ثقه و صدوق شیعی است، که باعث نادیده انگاشتن وثاقت و عدالت و صداقت آنها شده است.

۴-۴-۴. تضعیف راوی ثبت

وصف ثبت در لسان محدثین شبیه ثقه است. این لفظ هنگامی که از ناقد عارف صادر می‌شود به آن عنایت دارد که موصوف به آن صحیح الحدیث بوده، حدیثش نوشته شده و در حالت انفراد و اجتماع به آن احتجاج می‌شود. (شحود، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲) در *لسان‌المحدثین* آمده: ثبت، ثقه و حجت است. این کلمه با این معنا از ثبات قلب و زبان و نوشته و حجت گرفته شده است. (سلامه، ۲۰۰۷م، ج ۳، ص ۳) با این حال این خصوصیت بارز نیز گاهی با بیان تشیع راوی بی‌اهمیت تلقی شده است.

ذهبی دربارهٔ عبیدالله بن موسی العبسی می‌گوید: «ثبت، الا انه شیعی» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۳۵): ثبت است اما شیعی است.

اگر با دید منصفانه بنگریم کسی که دارای ثبات قلب و زبان و نوشته باشد، در هر دین و آیینی که باشد سخنش مورد قبول و قابل اعتماد است و تفاوت فرقه‌ای نمی‌تواند سببی برای تضعیف چنین شخصیتی باشد.

۴-۵-۴. تضعیف راویان صالح

صالح به معنای شایسته و صالح الحدیث در مرتبه‌ای پایین‌تر از ثقه و کسی است که احادیثش حجت بوده و به او احتجاج می‌شود. (شحود، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۱) از آنجایی که در میان اهل سنت گاهی رجال موثق نیز تضعیف شده‌اند، مواردی وجود دارد که رجال صالح را نیز با بیان مذهبشان تضعیف کرده‌اند.

دربارهٔ عبدالسلام بن صالح ابوالصلت الهروی آمده: «الرجل الصالح، الا انه شیعی جلد» (حلبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۷): مرد صالحی است اما شیعهٔ سرسختی است.

دربارهٔ علی بن بذیمه فتال آمده: «صالح الحدیث و لکن کان راساً فی التشیع» (رازی، ۱۲۷۱ق، ج ۶، ص ۱۷۵): صالح الحدیث است اما از سران شیعه بوده است.

در این موارد، ضمن تأیید شایستگی راوی و صلاحیت احادیث او، با بیان «الا» و «لکن» در صدد تخریب راوی برآمده‌اند. در واقع بیان مذهب راوی، پس از بیان صلاح او، بیانگر نوعی ضعف برای راویان صالح شیعه است. اما اگر به دیدهٔ انصاف بنگریم در این مورد نیز مذهب نمی‌تواند مانعی برای صلاح شخص باشد؛ زیرا صلاح فرد، مانع ورود احادیث باطل در سخنانش می‌شود و آنچه در قبول حدیث راوی معتبر

است، اطمینان به سخنان اوست که در مورد فرد صالح کاملاً وجود دارد.

۴-۴-۶. تضعیف راوی مفسر و دانشمند

جایگاه والای مفسران کلام وحی بر کسی پوشیده نیست. دانشمندان نیز در میان اجتماع، جایگاهی والا و ارزشمند دارند و سخنانشان از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است؛ اما همچون سایر اوصاف پسندیده و قابل اعتبار گاهی دربارهٔ راویان شیعه این وصف نیز با بیان شیعه بودن راوی مورد تضعیف قرار گرفته و جایگاه واقعی خود را از دست داده است.

ذهبی در توصیف کلبی آورده: «العلامة الاخباری، ابو نصر محمد بن صائب بن بشر کلبی المفسر و كان ايضاً رأساً في الانساب، الا انه شيعي، متروك الحديث» (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۲۴۸): علامه اخباری محمد کلبی مفسر، که همچنین در علم انساب مشهور است، اما شیعی است و متروک الحدیث.

این روایت هرچند محمد بن صائب کلبی را علامه اخباری، مفسر و شاخص در علم انساب معرفی می‌کند، در آخر با بیان شیعه بودن راوی او را تضعیف کرده و متروک الحدیث معرفی می‌کند. و این در حالی است که همان طور که بیان شد برای ترک حدیث راوی دلایل محکم لازم است و صرف مذهب نمی‌تواند دلیلی بر ترک حدیث راوی باشد.

۴-۴-۷. تضعیف راویان خطیب و شاعر

هرچند خطیب و شاعر بودن گویای وثاقت راوی نیست، مزیتی ارزشمند بوده و نوعی تعریف و تمجید راوی به شمار می‌رود؛ که رجالیون سنی مذهب پس از ذکر این عناوین با عنوان نمودن مذهب راوی در تلاش برای کم ارزش جلوه دادن جایگاه راویان خطیب و شاعر شیعی برآمده‌اند.

دربارهٔ خطیب ابوالفضل یحیی بن سلامة بن الحسين آمده: «مفتی دیار بکر فی عصره و له خطب و اشعار مشهوره غیر انه متشیع غال فیه» (قیسی دمشقی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۶): در زمان خود مفتی دیار بکر بوده و خطبه‌ها و اشعار مشهوری دارد اما شیعه‌ای افراطی است. از آنجا که خطابه و شعر تأثیر زیادی بر اندیشه و فرهنگ مردم می‌گذارد و شعرا و خطبا جایگاه ویژه‌ای در میان مردم دارند و کلامشان اثر ویژه‌ای بر اذهان عمومی دارد،

بیان شیعه بودن راوی پس از شاعر و خطیب بودنش، احتمالاً به سبب پرهیز مردم از شخصیت و نیز اشعار این افراد به کار رفته است.

۸-۴-۴. تضعیف راوی کیس

کیس به معنای زیرک و باهوش از الفاظ وثاقت نیست، اما مدحی برای راوی است؛ به ویژه اگر در بیان حدیث از این صفت برخوردار باشد زیرا هوشمندی راوی می تواند گزینه ای بر ضبط صحیح و ادای دقیق الفاظ روایت باشد، که با وجود آن اعتماد بیشتری به روایت می توان کرد. و حدیث رجل کیس در درجه بالاتری از دیگران برخوردار است. درباره فطر بن خلیفه این صفت با بیان تشیعی کم ارزش تلقی شده است.

احمد بن حنبل در کتابش، *العلل و معرفة الرجال* می نویسد: «سألت ابي عن فطر بن خلیفه؟ فقال: ثقة، صالح الحدیث، حدیثه حدیث رجل کیس، الا انه یتشیع» (ابن حنبل، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۶۴): از پدرم درباره فطر بن خلیفه پرسیدم گفت: ثقه، صالح الحدیث است. حدیثش حدیث است، مردی زیرک است اما شیعه است.

با چه منطقی حدیث راوی ثقه، صالح و زیرک در بیان حدیث، با تشیع کم ارزش می شود، سؤالی است که رجالیون اهل سنت باید بدان پاسخ دهند. مگر نه اینکه راوی ثقه، صالح و صدوق در هر دین و آیینی که باشد پیرو حق و صلاح و راستی است؟! پس چرا باید مذهب نقطه ضعفی برای این افراد به حساب آید؟

۹-۴-۴. تضعیف راوی لم یکن به بأس

«لم یکن به بأس» در کتب رجالی مساوی وصف صدوق بوده و بیانگر صلاحیت راوی برای احتجاج به او و احادیث اوست (شعود، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۰) و هنگامی که به طور مطلق از سوی ناقدی عارف به کار می رود، تعدیل شخص راوی و احادیث اوست (همان، ج ۱، ص ۳۳۵) اما درباره راویان شیعه این وصف نیز معنای اصلی خود را از دست می دهد. و این از طریق بیان تشیع راوی پس از ذکر این وصف با «اما و لکن» های آن به دست می آید.

مزی در *تهذیب الکمال* می نویسد: «سمعت یحیی بن معین یقول: لم یکن بعلی بن عذاب بأس و لکنه کان یتشیع» (مزی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲۱، ص ۹۳): شنیدم یحیی بن معین می گوید: در مورد شخصیت علی بن عذاب اشکالی نیست اما شیعه است.

درباره یحیی بن عبدالحمید الحمانی نیز در *میزان الاعتدال* آمده: «قال ابن عدی: و لم ار فی مسنده و احادیثه احادیث مناکیر و ارجوا انه لا بأس به. قلت: الا انه شیعیه بغیض» (ذهبی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۱۹۹): در مسند و احادیث وی احادیث منکری وجود ندارد و امیدوارم درباره او اشکالی نباشد جز اینکه شیعه‌ای دشمن است.

در والایی شخصیت علی بن عزاب و یحیی بن عبدالحمید حرفی نیست، اما این دو شیعه هستند! این وصفی است که درباره این دو راوی آمده است. اما آیا صرف تشیع می‌تواند صلاحیت فرد را از بین برده و او را از عدالت و صداقتی که عجین با شخصیت اوست، و او را با این وصف می‌شناسند بازدارد؟

۴-۱۰. تضعیف راوی صحیح السماع

این لفظ درباره راوی‌ای به کار می‌رود که به علت وثاقت و صلاحیتش می‌توان بر او اعتماد کرد و خللی که مانع احتجاج به حدیث او شود وجود ندارد. (سلامه، ۲۰۰۷م، ج ۳، ص ۲۵۵) بنابراین حدیث راوی صحیح السماع قابل اعتماد و محتجّ به است. اما این وصف نیز درباره راوی شیعه بی‌اهمیت تلقی می‌شود؛ زیرا تمام اوصاف نیکو با تشیع فرد نادیده انگاشته می‌شود و هیچ ارزشی ندارد.

در *لسان المیزان* درباره محمد بن سعید ابن نبهان آمده: «سماعه صحیح، لکنه یتشیع» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۱۷۹): سماعش صحیح است اما شیعه است. در توصیف احمد بن محمد بن الحسین بن فاذشاه نیز همین وصف آمده است. (همان، ج ۱، ص ۲۶۲)

در همه این موارد و موارد بسیاری از این دست، الفاظ «لکن، اما و الا» پس از اوصاف یادشده بیانگر نوعی تضعیف مخفی است، که به علت شیعه بودن راویان صورت گرفته است. هرچند ابتدائاً راویان را توثیق و تعدیل نموده‌اند، در انتها با انتساب آن‌ها به تشیع، گویی در صدد رد احادیث آن‌ها برآمده و انتساب به تشیع را برای آن‌ها ایرادی بر وثاقت و صداقت و صلاح آن‌ها برشمرده‌اند. گویی شیعه امری حیف می‌شود که بر تمام صفات پسندیده سایه انداخته است.

۵. جرح راوی در احادیث مناقب به طور خاص

در کتب حدیث اهل سنت به روایاتی برمی‌خوریم که به‌طور خاص به فضایی از

امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد. این احادیث در کتب آن‌ها پراکنده است، اما برخورد آن‌ها در نقد این احادیث معمولاً جرح و تضعیف راوی است. این موضوع در بسیاری از کتب اهل سنت ملاحظه می‌شود و در *الموضوعات* جوزجانی به وضوح و در موارد فراوان به صراحت بیان شده است.

درباره عبدالرزاق بن همام در *الکامل فی الضعفاء* آمده: «و قد رحل الیه ثقات المسلمین و ائمتهم و کتبوا عنه و لم یرو بحدیثه بأساً الا انهم نسبوه الی التشیع و قد روی احادیث فی الفضائل مما لا یوافقہ احد من الثقات» (جرجانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵): ثقات مسلمین و پیشوایان آن‌ها به سوی او رفته و از او نوشتند. و در حدیثش ایرادی نیست مگر آنکه به تشیع منسوب است و احادیثی در فضایل نقل کرده که احدی از ثقات با او موافق نیست.

در *الطبقات الکبری* درباره عبیدالله بن موسی بن المختار آمده: «و کان ثقة صدوقاً ان شاء الله، کثیر الحدیث، حسن الهیئته و کان یتشیع و یروی احادیث فی التشیع منکره فضعف بذالک عند کثیر من الناس» (منیع بغدادی، بی تا، ج ۶، ص ۴۰۰): ثقة و راستگو بوده ان شاء الله. احادیث بسیار نقل کرده، زیبا صورت و شیعه بوده است. احادیث منکری درباره تشیع نقل کرده و به خاطر همین نزد بسیاری از مردم تضعیف شده است.

و روشن است احادیثی که نزد اهل سنت منکر است چیزی جز فضایل اهل بیت علیهم السلام نیست.

درباره عبدالجبار بن العباس که از کبار شیعه به شمار می‌رود، در *الکشف الحثیث* نقل شده: ابن جوزی در موضوعاتش حدیثی از او نقل می‌کند که به روز جمل و حوادث آن اشاره دارد. ابن جوزی آن را موضوع شمرده و عبدالجبار را به وضع آن متهم می‌کند و دلیلش را شیعه بودن عبدالجبار بیان می‌کند. (حلبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۲)

ابن عدی نیز درباره حدیث «انت سید فی الدنیا سید فی الآخرة» که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند آورده است: «و اما هذا الحدیث عن عبدالرزاق من اهل الصدق و هو ینسب الی التشیع فلعله شبه علیه لانه شیعی» (جرجانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۲): اما این حدیث از عبدالرزاق است که اهل صدق است. او منسوب به تشیع است

ممکن است بر او مشتبه شده باشد چون شیعی است.

در این مورد هر چند به راستگو بودن راوی اعتراف می‌کند، در آخر با منسوب نمودن او به تشیع، به او نسبت بی‌دقتی و عدم ضبط می‌دهد و می‌گوید: احتمالاً بر او مشتبه شده، چراکه او شیعی است. گویی هر آنچه خلاف میل و اندیشه آن‌ها باشد باطل است و لاجرم گوینده‌اش بر سبیل وهم از آن سخن رانده است!

محمد بن عقیل در کتاب العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل، پرده از این ماجرای تاریخی برداشته و می‌نویسد: محدثان عامه هنگامی که به احادیثی از مناقب علی علیه السلام یا عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا شیعیان آن‌ها برمی‌خورند، در نقد رجال سند آن احادیث با دقت و تعمق وارد شده و با هر وسیله‌ای که شده در طلب جرح آن‌ها برمی‌آیند ولو با ذکر جرحی مبهم و غیر معلوم، با آنکه جرح مبهم را رد می‌کنند؛ یا با قبول جرح از عقاید مخالف با آنکه به بطلان آن هم اعتراف دارند. اگر از این امر عاجز باشند و نتوانند او را جرح کنند در نهایت می‌گویند: «فی الاسناد رجل شیعی فلا یلتفت الیه»: در اسنادش شیعه وجود دارد و نباید به آن توجه کرد. (علوی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۹)

شیخ صدوق نیز در خصال در ادامه نقل ماجرای از تاریخ طبری درباره واگذاری حکومت از سوی امام حسن علیه السلام به معاویه و سیاست قریش برای از بین بردن فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: به دنبال همین سیاست قرشی بود که در کتب حدیث و رجال، غالب حدیث‌هایی را که متضمن فضایل اهل بیت علیهم السلام است تضعیف نموده و روایاتشان را جرح کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹)

این‌ها و موارد مشابه، شواهدی است که به‌وضوح می‌توان نقش مذهب را در جرح و تضعیف راویان و در نهایت رد احادیث، ملاحظه و مشاهده کرد. در کتب رجال اهل سنت نقدهای از این دست فراوان است.

پاسخ به یک پرسش

ممکن است چنین مطرح شود که مشابه اشکال وارد شده در نقدهای اهل سنت بر راویان شیعه، در نقدهای رجالیون و عالمان شیعه بر راویان غیر شیعی وجود دارد و آنان نیز بر راویان غیر شیعی خرده گرفته و درجه اعتبار این‌گونه روایات را کاهش داده‌اند، بنابراین اشکال تنها به نقدهای اهل سنت وارد نیست و از این جهت نمی‌توان

بر آنان ایراد وارد کرد. در پاسخ به این اشکال باید گفت همسان دانستن نوع نگاه اهل سنت به راویان شیعه با نوع نگاه شیعه به راویان غیر شیعی درست نیست، برای اینکه در این بین تفاوت‌های بسیار مهمی وجود دارد که با ذکر چند نکته این تفاوت‌ها روشن می‌شود: نکته اول اینکه در دو روایت، عمل به اخبار غیر شیعه (البته با شرایط) جایز دانسته شده است. اول حدیثی از امام باقر علیه السلام درباره حدیث مروی از اهل سنت پرسش می‌کنند و امام نیز بر صحت آن تصریح کرده و آن را شرح و تفسیر کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۶۳) نیز در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد و حکم آن را از روایات ما نیافتید، به آنچه عامه از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند مراجعه و بر پایه آن عمل کنید. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۹۱) نکته دوم اینکه مشهور فقیهان شیعه، وثاقت راوی را ملاک اعتبار آن خبر می‌دانند نه امامی بودن راویان، شیخ طوسی با صراحت این را بیان کرده و می‌گوید: عمل به خبر ثقه جایز است هرچند فاسد المذهب باشد. (به نقل از استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۷) شهید ثانی معتقد است مفهوم امامی بودن در معنا و مفهوم عدالت شرط نیست و عدالت تمام معتقدان ادیان و مذاهب به شرط عمل بر اساس باورهایشان قابل تحقق است. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۰) شیخ بهایی در *الوجیزه* می‌گوید: «و اما غیر الامامی او بعضا مع تعدیل الكل فموثق و یسمی قویا ایضا.» (عاملی، ۱۳۹۰ق، ص ۵) یعنی اگر راویان یا برخی از آنان غیر امامی مذهب باشند ولی همه راویان توثیق شده باشند، سند حدیث موثق و به آن سند قوی می‌گویند. آیت‌الله خوئی می‌گوید: سیره عقلا بر عمل به خبر ثقه می‌باشد. (جزائری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۸۲) بنابراین مهم‌ترین معیار در حجیت و عمل به روایت، موثوق به بودن خبر است و امامی بودن راویان ملاک عمل به این اخبار نیست. نکته سوم واقعیتی است که فراوان در کتب رجالی شیعه دیده می‌شود و آن توثیق بسیاری از راویان غیر امامی است که سخن این رجالیون نیز مبنای عمل فقها و دیگران خواهد بود. یکی از نویسندگان با حذف مکررات از ۹۰ راوی از اهل سنت نام می‌برد که در منابع رجالی معتبر شیعه توثیق شده‌اند. (بصری و دارابی، ۱۳۹۵) با توجه به آنچه ذکر شد، این حقیقت روشن می‌شود که در نوع نگاه عالمان شیعه به راویان غیر شیعی نسبت به

نگرش رجالیون اهل سنت به روایان شیعه تفاوت روشنی دیده می‌شود، و هرچند در دسته‌بندی احادیث اگر در سند حدیثی راوی غیر شیعی ولی موثق بود، آن حدیث موثق می‌باشد، ولی همچنان که به تفصیل ذکر شد، این گونه احادیث مورد عمل می‌باشد و به لحاظ رجالی معتبرند.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، مشخص می‌شود که نقد رجال شیعه از سوی برخی از محدثان و رجالیون اهل سنت بدون تعصب و با دیدی واقع‌گرایانه و طبق شرایط و ضوابط جرح و تعدیل روایان صورت نگرفته و مذهب تشیع در نقد روایان نوعی ضعف و جرح به شمار می‌رفته است، که حتی بر وثاقت و عدالت روایان موثق و عادل سایه افکننده و احادیث آن‌ها را از دایره قبول و صحت خارج کرده است.

بر همین اساس لازم است رجالیون فرقه‌های مختلف با دیدی واقع‌بینانه و طبق شرایط و ضوابط واقعی اقدام به جرح و تعدیل روایان نموده و در قبول و صحت روایات بدون توجه به تعصبات فرقه‌ای عمل کنند؛ روایان موثق و عادل را توثیق و تعدیل نموده و احادیث آن‌ها را صحیح دانسته و قبول کنند. این عمل نه تنها دایره احادیث مورد قبول کتب حدیثی فرقه‌های مختلف را گسترش داده و آن‌ها را از روایات بیشتری بهره‌مند می‌سازد بلکه باعث از میان رفتن بسیاری از اختلافات شیعه و سنی می‌شود که از طریق رد و عدم پذیرش روایان به وجود آمده است. از این طریق است که می‌توان به اسلام واقعی دست یافت.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. —، *تقریب التهذیب*، سوریه: دار الرشید، ۱۴۰۶ ق.
۴. —، *تهذیب التهذیب*، موقع یعسوب، بی تا.
۵. —، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ش.
۶. —، *نخبة الفکر*، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۸ ق.
۷. —، *نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر*، الرياض: مطبعة سفیر، ۱۴۲۲ ق.

۸. ابن حنبل، احمد، *العلل و معرفة الرجال*، بیروت: دار الخانی، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *الباعث الحثیث فی اختصار علوم الحدیث*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۰. استرآبادی، محمدامین و عاملی، سید نورالدین موسوی، *الفوائد المدنیة*، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۶ق.
۱۱. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۲. امینی، عبدالحسین، *الغدير*، ترجمه جلال الدین فارسی، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.ش.
۱۳. بخاری دهلوی، عبدالحق بن سیف الدین، *مقدمة فی اصول الحدیث*، بیروت: دار البشائر، ۱۴۰۶ق.
۱۴. بصری، حمیدرضا و دارابی، فرشته، «میزان اعتبار راویان عامه از دیدگاه علمای شیعه»، *مجله علوم حدیث*، سال بیست و یکم، شماره ۲، ۱۳۹۵ق، ص ۲۷-۵۲.
۱۵. جرجانی، ابو احمد ابن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۶. جزائری، سید محمدجعفر مروج، *القوائد الفقهیه والاجتهاد والتقلید*، قم: دار الکتب، ۱۴۱۵ق.
۱۷. حلبی، برهان الدین، *الکشف الحثیث عن رمی بوضع الحدیث*، بیروت: مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق هاشم احمد عمر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ق.
۱۹. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *علوم الحدیث*، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۷ق.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، الثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۳۹۰ق.
۲۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *المعنی فی الضعفاء*، تحقیق نورالدین عتر، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۲. ———، *ذکر اسماء من تکلم فیہ و هو موثق*، الزرقاء: مکتبه المنار، ۱۴۰۶ق.
۲۳. ———، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
۲۴. ———، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۹ق.
۲۵. رازی، ابن ابی حاتم، *الجرح والتعدیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ش.
۲۶. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، *فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث*، مصر: مکتبه السنة، ۱۴۲۴ق.
۲۷. سلامه، محمد خلف، *لسان المحلثین*، موصل: بی نا، ۲۰۰۷م.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، *الفیة السیوطی فی علم الحدیث*، المکتبه العلمیه، بی تا.
۲۹. ———، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، الرياض: مکتبه الرياض الحدیثه، بی تا.
۳۰. شحود، علی بن نایف، *المفصل فی علوم الحدیث*، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرعاية فی علم الدرایه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۱ق.

۳۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، *النخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۳۴. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۶. عاملی، بهاء‌الدین، *الوجیزة فی علم الدرايه*، چ ۱، قم: بصیرتی، ۱۳۹۰ق.
۳۷. عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمرو، *الضعفاء الکبیر*، بیروت: دار المكتبة العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۳۸. علوی، محمد بن عقیل، *العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل*، عمان: دار الامام النووی، ۱۴۲۵ق.
۳۹. قیسی دمشقی، محمد بن عبدالله، *توضیح المشتبه*، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۱. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهذیب الکمال*، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۰ق.
۴۲. منیع بغدادی، محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۳. واعظ، عمر بن احمد، *تاریخ اسماء الثقات*، الكويت: الدار السلفیه، ۱۴۰۴ق.